

محمدحسین حدادی

استادیار دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران

تاریخ وصول: ۸۴/۷/۱۳

تاریخ تأیید نهایی: ۸۴/۸/۱۸

چکیده

فریدریش دورنمات برای نشان دادن وضعیت دردناک انسان در جهان مدرن و پرهرج و مرج امروزی، کمدی را توصیه می‌کند، البته از نوعی کمدی که تلخ و گزنده باشد. دورنمات برای نیل به چنین هدفی کمدی- تراژدی را به عنوان مناسب‌ترین راهکار ارایه می‌دهد. منظور وی از کمدی- تراژدی این است، که موضوع نمایشنامه کمیک باشد، در حالی که شخصیت‌های آن سرنوشتی غم‌بار و تراژیک یابند. دورنمات با کمک گروتسک، تماشاگر را به تعقل عمیق در باب سرنوشت خویش وا می‌دارد. گروتسک ارایه شده در نمایشنامه **فیزیکدانها** موقعیت شخصیت اصلی نمایشنامه، مویوس است، که برای رسیدن به اهداف خود برای خدمت به جامعه بشری و ایفای تعهد انسانی خود، شیوه‌ای متناقض در پیش گرفته و از راهکارهایی که برخلاف عرف انسانی و اخلاقی در جوامع بشری است، ابایی ندارد و در عین حال با اقدامی فردی، سرنوشت تراژیک خود را رقم می‌زند. آنچه از دیدگاه دورنمات بر سرنوشت انسان امروزی در نظام‌های صنعتی سایه افکننده است، و نباید آن را نادیده گرفت، عنصر تضاد است، که غیر قابل پیش‌بینی و اجتناب‌ناپذیر بوده و گریزی از آن متصور نیست و همین تضاد محض است، که در وضعیت شخصیت اصلی نمایشنامه بدترین حالت ممکن را ایجاد کرده است.

واژه‌های کلیدی: کمدی- تراژدی، گروتسک، تناقض، تضاد، تعهد انسانی.

مقدمه

هدف از نوشتن نمایشنامه توسط فریدریش دورنمات (Dürrenmatt, Friedrich ۱۹۹۰-۱۹۲۱)، نمایشنامه‌نویس سویسی و آلمانی زبان، علاوه بر نشان دادن موقعیت انسان در عصر مدرنیته، در وهله اول طرح این سؤال است، که مسئولیت نمایشنامه‌نویس در برابر انسان، در جامعه پر هرج و مرج و در هم ریخته امروزی چیست و در ضمن حقایق زندگی و مشکلات موجود در جامعه مدرن امروزی را، که از تحولات عظیم صنعتی بهره گرفته است، چگونه می‌توان در چهارچوب نمایشنامه ارایه داد؟ دورنمات برای نشان دادن موقعیت خطیر انسان در جهان مدرن و وضعیت نابسامان او در نمایشنامه‌هایش نه از تراژدی، که در نظر وی انسان را در حصار بی‌تفاوتی زندانی می‌سازد، بلکه از کمدی بهره می‌گیرد. البته منظور نمایشنامه‌نویس نوعی از کمدی است، که از مایه‌های تراژیک برخوردار باشد. برای دستیابی او به چنین مسیری در نمایشنامه، کمدی-تراژدی مناسب‌ترین شیوه است.

اگرچه قبل از فریدریش دورنمات، نویسندگان آلمانی چون ویلند و کلايست در بعضی از نمایشنامه‌های خود از کمدی-تراژدی بهره گرفته بودند، اما آنان از موفقیت چندانی در این زمینه برخوردار نشدند. دورنمات بهترین نماینده آلمانی زبان این نوع ادبی است (براک، ۱۹۹۰، صص ۳۰۲-۳۰۱). او در نمایشنامه‌های خود در صدد توجیه این دیدگاه است که دست یافتن به عمق تراژدی انسان امروزی و سرنوشت غمبار و تراژیک او در عصر مدرنیته فقط از طریق کمدی امکان‌پذیر است. او در عین حال معتقد است که با آمیزش کمدی و تراژدی می‌توان به روشنی به بیان تضادهای موجود در جامعه پرداخت.

برای فریدریش دورنمات، جهان مدرن امروزی اگرچه به هیولایی عظیم می‌ماند، که در صدد بلعیدن ما است، اما در مقابل آن نباید سر تعظیم فرود آورد (فرنسل، ۱۹۹۱، ص ۶۵۴). او در نمایشنامه **فیزیکدان‌ها** (۱۹۶۲) بر این نکته تکیه می‌ورزد، که هر اقدام فردی در جامعه امروزی محکوم به فنا است و حل مشکلات جامعه مدرن امروز اقدامی همگانی می‌طلبد. در این میان وظیفه نمایشنامه‌نویس آن است، که با طرح تضادها و تناقضات موجود در جامعه، تماشاگر را به تفکر عمیق درباره چالش‌های موجود در نظام مدرنیته وا دارد.

مقاله زیر دیدگاه‌های دورنمات درباره کمدی-تراژدی را با استناد به نمایشنامه **فیزیکدان‌ها** مورد بحث قرار می‌دهد و به نقش نمایشنامه‌نویس درباره تعهد انسانی و برخورد او با مشکلات جامعه امروزی، که بیش از پیش با چالش‌های ناشی از نظام مدرنیته روبرو است و در آن تفکرات و ایده‌های گوناگونی حاکم است، می‌پردازد.

بحث و بررسی

موضوع اصلی نمایشنامه **فیزیکدان‌ها** نشان دادن خطر اجتناب‌ناپذیری است که از سوی فیزیک هسته‌ای متوجه جهان امروزی است. این اثر به عبارتی پاسخی بر واقعیت جهان امروزی است، جهانی که در آن تحولات صنعتی نقش ویژه‌ای ایفا می‌کنند و فیزیکدان‌ها از ارکان اجتناب‌ناپذیر آن به شمار می‌روند.

شخصیت اصلی نمایشنامه **فیزیکدان‌ها**، فیزیکدانی به نام مویوس است، که خود را به دیوانگی زده و معتقد است که حضرت سلیمان او را در کشف اختراعاتش یاری می‌دهد. او برای این که به بشر و جامعه امروزی خدمت کند، به آرمان‌های خود در جهت جلوگیری از سوء استفاده از علم برای نابودی بشر وفادار بماند و به مسئولیت انسانی و اخلاقی خود در قبال جامعه امروزی پایبند باشد، چاره‌ای جز پناه بردن به آسایشگاه روانی ندیده است. مویوس این مکان را برای خود بهترین نقطه‌ای می‌داند، تا نتیجه اکتشافاتش درباره فیزیک هسته‌ای به دست سیاستمدارانی که در پی نابودی بشراند، نیافتد و بدین منظور حتی پرستاری را که عاشق وی شده و به هویت او پی برده است، به قتل می‌رساند.

مویوس فیزیکدان نابغه‌ای است که پی به عواقب وخیم اکتشافات علمی در دنیای مدرن امروز، که گواه آن فروریختن بمب اتمی در ژاپن و نابودی هزاران نفر می‌باشد، پی برده است و زندگی در آسایشگاه روانی و مخفی نگاه داشتن اکتشافات را بر اقامت در دنیای آزاد ترجیح می‌دهد. مویوس با چنین تصمیمی «که نشانه احساس مسئولیت و تعهد اخلاقی انسانی بزرگ است، به زندگی، شهرت و مادیات پشت پا می‌زند و خود را فدای بشریت می‌کند» (رهنما، ۱۳۷۸، ص ۱۱۵)، چرا که «به آزادی دانش و اندیشه در روزگار ما اعتقادی ندارد» (همان‌جا). اما آیا اقدام فردی شخصیت اصلی نمایشنامه در دنیایی، که اخلاقیات در آن به فراموشی سپرده شده است، کافی است؟

در این نمایشنامه دو فیزیکدان دیگر، که خود را دیوانه و به نام‌های اینشتین و نیوتن جا زده و در اصل جاسوسان بلوک شرق و غرب برای دستیابی به کشفیات مویوس درباره فیزیک هسته‌ای‌اند، نیز نقش ویژه‌ای ایفا می‌کنند. این دو همچون مویوس پرستاران خود را که به هویزشان پی برده و خطر بزرگی برای دستیابی به اهدافشان به شمار می‌روند، به قتل می‌رسانند. دورنمات سرنوشت این دو فیزیکدان و مویوس را که برای دستیابی به مقاصد خود رفتاری متناقض با اصول اخلاقی را در پیش گرفته‌اند، به گونه‌ای با فضای طنز و کمیک و پایان تراژیک هر سه درآمیخته

هر سه فیزیکدان با ارتکاب قتل خود را ناخواسته در چنگال رئیس آسایشگاه، زنی به نام فون تساند که در صدد سرقت نظریات مویوس درباره فیزیک هسته‌ای است، اسیر می‌بینند، زیرا آن‌ها در دنیای بیرون از آسایشگاه روانی قاتلی بیش نیستند و محکوم به فنا و نابودیند، در صورتی که قانون اجازه بازداشت کسانی را که مرتکب قتل شوند، ولی بیمار روانی تلقی می‌شوند، ندارد. فون تساند با محبوس ساختن فیزیکدان‌ها در آسایشگاه روانی به خاطر وقوع قتل، به تنهایی نتیجه تحقیقات مویوس را به غارت برده و در صدد است تا از آن در جهت امیال شوم و چه بسا مقاصد سیاسی خود بهره ببرد.

نقطه عطف نمایشنامه **فیزیکدان‌ها**، که از دو پرده تشکیل شده است، اواسط پرده دوم آن است، که در آن آشکار می‌شود که سه فیزیکدان نامبرده دیوانه نیستند و هر سه برای هدفی - مویوس برای هدفی متعالی و خدمت به جامعه بشری و برای جلوگیری از این که نتیجه تحقیقات او در زمینه فیزیک هسته‌ای به دست کسانی که در پی نابودی بشرند، نیافتد و دو فیزیکدان دیگر برای خدمت به دو بلوک غرب و شرق و سرقت نظریه‌های علمی مویوس - پرستاران خود را، که به ماهیت آن‌ها پی برده و با عشق خود اهداف از پیش تعیین شده آن‌ها را به مخاطره انداخته‌اند، به قتل رسانده‌اند.

مسئولیت در قبال علم و بالطبع تعهد به جامعه بشری در جهان مدرن، هدف اصلی مویوس است و او بعد از آن که به هویت دو فیزیکدان دیگر پی می‌برد، برای نیل به هدف خود در صدد متقاعد کردن آن‌ها برای ماندن در آسایشگاه روانی بر می‌آید. اما پی بردن به افکار شیطانی و دیوانه‌وار رئیس آسایشگاه نشان‌دهنده این است، که وی از سه فیزیکدان مترسکانی بیش نساخته است و از این طریق مشخصه اصلی نمایشنامه، یعنی تضاد^۱ که از آن گریزی برای فیزیکدان‌ها متصور نیست، آشکار می‌شود (پنس، ۸۹-۱۹۸۸، ص ۹۳۲). شکست نیت خیرخواهانه مویوس نیز همین تضاد محض اجتناب‌ناپذیر است و با آن تناقض شکل گرفته در نمایشنامه به حقیقت می‌پیوندد.

واقعیت تلخی که مویوس بسیار دیر و در پایان به آن پی می‌برد، این است، که فداکاری یک نفر در جامعه پرهرج و مرج مدرن، که در آن اکتشافات علمی در خدمت امیال شوم سیاستمداران قرار می‌گیرد، بیهوده است، «چه آنچه یک‌بار پنداشته شد، دیگر نمی‌شود پس گرفت» (دورنمات، ۱۹۶۲ الف، ص ۷۲) و عملی در ارتباط با اکتشافات علمی موفقیت‌آمیز است، که به صورت جمعی انجام پذیرد. وقتی تضاد محض بر دنیای مدرن امروزی حاکم باشد، تعقل و اقدام فردی در آن عبث بوده و معنایی ندارد. «محتوای فیزیک مربوط به فیزیکدان‌ها است، اما تأثیرات آن به همه مربوط می‌شود» (دورنمات، ۱۹۶۲ ب، ص ۷۹). بنابراین «آن چه که مربوط به همه است، فقط همگان قادر به حل آنند» (همان‌جا) و در این میان «هر تلاش فردی، که بخواهد موضوعی را که به همه مربوط می‌شود، به تنهایی حل کند، محکوم به فنا است» (همان‌جا). بزرگترین اشتباه مویوس به عنوان یک فیزیکدان این است که او نیازهای جامعه امروزی را که تحقق آنها فقط به صورت جمعی امکان‌پذیر است، درک نکرده است.

با نگاهی به موضوع نمایشنامه **فیزیکدان‌ها** و شیوه‌ای که دورنمات آن را اجرا می‌کند، می‌توان دریافت، که این نمایشنامه‌نویس کم‌دی-تراژدی را چگونه می‌بیند و از چه عواملی در راه رسیدن به هدف خود استفاده می‌کند و مسئولیت انسانی نمایشنامه‌نویس از دیدگاه وی در جامعه امروزی چیست؟

از نظر دورنمات برای حل مشکلات جامعه امروزی، هر انسانی متعهد و مسئول اعمال خویش است و برای این منظور بایستی اقدامات اساسی به عمل آورد، اما نیل به این هدف فقط در صورتی میسر است، که به صورت جمعی به این امر پرداخته شود. نمونه بارز آن شخصیت اصلی نمایشنامه **فیزیکدان‌ها** مویوس است که برای نیل به اهداف خود دست به اقدامی فردی زده و بر تعهد انسانی خود در قالب فرار از جامعه و پناه آوردن به آسایشگاه روانی تکیه کرده است. دورنمات معتقد است، هنگامی که انسان به صوت جمعی و نه فردی در پی حل تضادها و تناقضات جامعه پیشرفته امروزی برآیند، می‌توان از وقوع فاجعه‌ای، که ممکن است بر اثر یک اشتباه و یا تضاد اجتناب‌ناپذیر روی دهد، جلوگیری کرد.

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود، که نقش نمایشنامه‌نویس از دیدگاه دورنمات برای حل مشکلات و تضادها چیست و آیا اینان قادرند در این راه نقشی ایفا کنند؟ از دیدگاه دورنمات باید در نمایشنامه فقط تضادها و تناقضات و منازعات را نشان داد و نه این که راه حلی پیشنهاد کرد. «خاتمه هر منازعه ممکن است خوشحال‌کننده و یا ناراحت‌کننده باشد، اما نمایشنامه‌نویس نباید مشکل را حل کند، بلکه باید داستان را به پایان ببرد» (دورنمات، ۱۹۸۰، ص ۱۳۷). منظور از پایان بردن نمایشنامه، نشان دادن تناقضات موجود است، که در نهایت به فاجعه‌ای اجتناب‌ناپذیر منجر می‌شود.

اما چگونه می‌توان تضادها و منازعات را و چگونگی به وجود آمدن آن‌ها را در جامعه امروزی نشان داد و این عوامل چه تأثیراتی بر زندگی

انسانی دارند؟ از دیدگاه دورنمات می‌توان چنین چیزی را با کم‌دی نشان داد، البته منظور آن کم‌دی است، که درونمایه آن تراژیک بوده و همواره توسط شخصیت‌هایی ارایه شود، که رفتاری متناقض دارند، یعنی عناصر تراژیک و کمیک همزمان در رفتار آن‌ها مشاهده شود و در مسیر کلی نمایشنامه نقش اساسی دارند.

مهمترین مشخصه کم‌دی - تراژدی در نمایشنامه دورنمات نه فقط به پایان بردن داستان، بلکه نشان دادن بدترین حالت ممکن در آن است. بدترین حالت ممکن در صورتی تأثیرگذار است که شخصیت‌های نمایشنامه آن را تجربه کرده باشند و با آن به صورت جدی مواجه شوند. مبنای کار دورنمات «نه ارائه یک تز، بلکه یک داستان است» (دورنمات، ۱۹۶۲ ب، ص ۷۷)، چه «اگر مبنای یک داستان باشد، باید آن را به پایان برد» (همان‌جا) و «بدترین حالتی که ممکن است یک نمایشنامه داشته باشد، چرخش آن به یک کم‌دی است» (پروفیتلیش، ۱۹۷۳، ص ۲۵). «موضوع کم‌دی، موضوعی متناقض است و یک موضوع، هنگامی متناقض است، که [فقط] به پایان برده شود» (همان‌جا) و نه این که در آن راه حلی نشان داده شود. سعی نمایشنامه‌نویس فقط باید آن باشد، که تضادها و تناقضات موجود در جامعه بشری امروز را نشان دهد و پیدا کردن راه حل را به عهده تماشاگر خود بگذارد. دورنمات درباره به پایان بردن داستان دیدگاه جالبی دارد. در نظر وی «داستانی تمام شده تلقی می‌شود، که بدترین حالت ممکن را به خود گرفته باشد» (دورنمات، ۱۹۶۲ ب، ص ۷۷). به اعتقاد او «بدترین حالت ممکن قابل پیش‌بینی نیست. وقوع آن تصادفی است» (همان‌جا).

از دیدگاه دورنمات نمایشنامه‌ای کم‌دی قلمداد می‌شود، که موضوع آن کم‌دی باشد و چنین کم‌دی موقعی تأثیرگذار است که شخصیت‌های نمایشنامه بر خلاف موضوع، از درونمایه تراژیک برخوردار بوده و سرنوشت آن‌ها غمبار و نگران‌کننده باشد. موضوع کم‌دی، موضوعی خاتمه یافته و بدون نشان دادن راه حل است، متناقض بوده، تأثیراتی گروتسک (مضحک) به دنبال دارد و در آن بدترین حالت ممکن، که قابل پیش‌بینی نیست و تصادفی روی می‌دهد، متصور باشد. «پایان داستان، پایان زندگی است، وضعیتی که در آن به خاطر تضادهای موجود، هیچ ادامه‌ای نمی‌توان انتظار داشت» (هارتمان، ۲۰۰۵، ص ۲).

هنر گروتسک که دورنمات از آن در نمایشنامه خود بهره می‌گیرد، در هم آمیختن تراژدی و کم‌دی است. با چنین دیدگاهی کم‌دی به تراژدی نزدیک شده و شخصیت‌هایی که آن را بازی می‌کنند، حامل این نقطه عطف در بطن نمایشنامه‌اند، شخصیت‌هایی که متناقض عمل می‌کنند و در رفتار خود کمیک و تراژیک را همزمان نشان می‌دهند. بدترین حالت ممکن یک داستان بدون شک آن است که انسان را در برابر مشکلات بسیار مستاصل جلوه دهد و او را وادار به انجام عملی متناقض کند. در **فیزیکدان‌ها** این امر شامل شخصیت اصلی نمایشنامه مویوس می‌شود، که اگر چه در صدد است حساب شده مسیر خود را انتخاب کند و برای رسیدن به هدف خود، راه دیوانگی را در پیش گرفته است، اما در نزدیکی رسیدن به موفقیت خود، بدترین حالت ممکن در وضعیت او روی می‌دهد و در نهایت سرنوشت او به گونه‌ای رقم خورده است، که اگر چه کمیک است، اما از درونمایه‌ای تراژیک برخوردار است.

از دیدگاه دورنمات می‌توان با نشان دادن کم‌دی رخداد و سرنوشت تراژیک شخصیت‌های داستان که در تناقض با همدیگر قرار دارند، تماشاگر را واداشت، که در صدد قیاسی میان وضعیت خود و وضعیت حاکم در جامعه با موضوع نمایشنامه و سرنوشت شخصیت‌های آن برآید و این سؤال را برای خود مطرح سازد، که تا چه اندازه موضوع و شخصیت‌های نمایشنامه **فیزیکدان‌ها** با او و سرنوشت او همخوانی و سنخیت دارند و آیا او می‌تواند خود را به جای شخصیت‌های نمایشنامه تصور کند؟ تماشاگر، کم‌دی رخداد و تراژدی ناشی از سرنوشت دردناک شخصیت‌های نمایشنامه را به عنوان یک گروتسک محض و همزمان تراژیک تجربه خواهد کرد. منظور نمایشنامه‌نویس از گروتسک و تناقض در رخداد و سرنوشت شخصیت‌های نمایشنامه، این است که روند موضوع نمایشنامه کمیک و سرنوشت شخصیت‌ها تراژیک باشد، یعنی با آمیزش تراژدی و کم‌دی در نمایشنامه، در نهایت کم‌دی در تراژدی پایان پذیرفته باشد.

به نظر دورنمات هدف نمایشنامه‌نویس باید این باشد که بر خلاف دانشمندان که به دنبال مشکلات جامعه نابسامان امروزی و در صدد پیدا کردن راه حلی در آنند، مشکلات و تناقضات حاکم بر آن را برای تماشاگران آشکار سازد. در این صورت، تماشاگر قادر است که با تعقل و تفکر عمیق خود در این زمینه بر سرنوشت خود و تعهد انسانی در برابر جامعه امروزی واقف شود.

دورنمات معتقد است که اگر نمایشنامه‌نویس فرض را بر مشکل نهد، بایستی در صدد حل آن نیز برآید، در صورتی که هدف او در وهله اول این باشد که تضادهای موجود در جامعه را نشان دهد. به نظر او کسی منکر حل مشکل به عنوان یک امر مثبت نیست. جواب دادن به سؤال امری اخلاقی است که عقل را نیز ارضا می‌کند، اما مسئله اینجا است که حل مشکل به منزله مقابله با واقعیت است، زیرا حل مشکل، حل تضاد، که پایه مشکل است، نیست. تضاد به عنوان امری عینی، پیچیده‌تر از مشکل است، که امری انتزاعی می‌باشد. اگر نمایشنامه‌نویس فرض را بر تضاد نهد، نیازی به حل مشکل ندارد، بلکه باید فقط داستان را به پایان ببرد (دورنمات، ۱۹۸۰، ص ۱۳۷). بنابراین برای دورنمات نمایشنامه محلی برای حل مشکلات انسان و جامعه امروزی نیست، بلکه باید صرفاً نشان‌دهنده تضادهای موجود در جامعه باشد و چنین امری فقط با کم‌دی

امکان‌پذیر است.

تضاد، تنازع، تناقض و بالطبع درگیر شدن با سرنوشتی متناقض، جلوه‌هایی از شخصیت مویوس در نمایشنامه **فیزیکدان‌ها** است، که سرانجام برای جلوگیری از اتفاقات ناخوشایند در جامعه بشری، آزادی خود را به خاطر این‌که به تنهایی در صدد حل مشکلات بر می‌آید، از دست می‌دهد و این همان تناقضی است، که دورنمات در نمایشنامه خود آن را نشان می‌دهد. تماشاگر با مشاهده تناقض موجود در رخداد و نیز سرنوشت تراژیک شخصیت‌ها با واقعیت روبرو می‌شود و از این طریق امکان احراز هویت خود و پیوند دادن وضعیت خود را با داستان می‌یابد. با نشان دادن گروتسک ارایه شده در موضوع کمیک داستان و سرنوشت تراژیک شخصیت‌های آن، وضعیتی برای تماشاگر پدید می‌آید، که با فکر کردن به چنین مسائلی، در صدد نجات خود بر آید.

اگرچه «نمایشنامه می‌تواند در صدد گول زدن تماشاگر برآید، تا خود را در معرض واقعیت قرار دهد، اما نباید او را مجبور سازد، که به مقابله با واقعیت پرداخته و حتی بر آن غلبه کند» (دورنمات، ۱۹۶۲ ب، ص ۷۹). چنین کاری تماشاگر را قادر می‌سازد، شخصیت نمایشنامه را در وجود خود ببیند، سرنوشت خود را با او یکی بداند و این واقعیت را دریابد که او نیز ممکن است در چنین موقعیتی قرار گیرد. نمایشنامه‌نویس باید تماشاگر را با نمایشنامه خود در وضعیتی قرار دهد، که دنیا و خویشتن خویش را به صورت خیالی تجربه کند و خود را در معرض واقعیت ببیند.

دورنمات برای یافتن راهکاری درباره چگونگی نشان دادن تنازعات و تناقضات موجود در جامعه امروزی، در نمایشنامه‌های خود عنصر تضاد را مطرح می‌کند. از دیدگاه وی «هنر نمایشنامه‌نویس در این نهفته است، که در یک موضوع، تضاد را تا حد ممکن تأثیرپذیر به کار برد» (همان‌جا). «حاملان موضوع یک نمایشنامه انسانند» (همان، ص ۷۸) و «تضاد در موضوع نمایشنامه این است، که چه وقت، کجا و چه کسی به صورت تضاد کسی را ملاقات می‌کند» (همان‌جا). تضاد، وضعیتی غیرقابل پیش‌بینی و گریزناپذیر است. با تضاد هر کاری امکان‌پذیر است. البته این نیز امکان دارد که خیلی از مسایل بر اثر اشتباه و یا خطایی روی دهند، اما در صورتی که تضاد اجتناب‌ناپذیر حکمفرما باشد، تمامی اقدامات شخصیت‌های یک نمایشنامه، هم چنان که این را می‌توان درباره مویوس صادق دانست، گروتسک جلوه می‌کند.

برخورد گروتسک شخصیت‌ها با موضوع، عینیتی پدید می‌آورد که تراژیک است. با این دیدگاه، گروتسک نمود عینی تناقض است. مویوس در حالی که در صدد جلوگیری از نابودی بشر و اجرای مسئولیت انسانی خود در قبال جامعه بشری بر می‌آید، دست به عملی متناقض با رفتار خود می‌زند و برای انجام تعهد انسانی خود و برای نیل به مقصود، پرستار خود را، که یکی از اعضای جامعه بشری است، چون که به هویت وی پی برده است، به قتل می‌رساند.

مویوس تا اواسط پرده دوم و قبل از آنکه به مقاصد شوم رئیس آسایشگاه پی برد و تضاد محض بدترین حالت ممکن را در وضعیت وی پدید آورد، هنوز به رفتار متناقض خود ایمان دارد و در گفتگویی که با دو فیزیکدان دیگر دارد، پشت پا زدن به شهرت و ثروت و ترک زن و فرزندان خود را این گونه توجیه می‌کند: «عقل چنین اقدامی را از ما می‌طلبد. ما در علم خود به مرزهای قابل شناخت برخوردیم [...] ما به پایان راه خود رسیده‌ایم. اما بشریت هنوز به این مرحله نرسیده است. ما پیشتاز مبارزه شده‌ایم، اما اکنون کسی از ما پیروی نمی‌کند. ما به خلأ برخوردیم. علم ترسناک، تحقیقات ما خطرناک، دانسته‌های ما مرگبار شده‌اند. برای ما فیزیکدان‌ها چاره فقط تسلیم در برابر واقعیت است. ما از عهده آن برنمی‌آییم. واقعیت نزد ما به نابودی می‌گراید. ما باید دانش خود را پس بگیریم و من آن را پس گرفته‌ام. راه دیگری وجود ندارد، برای شما نیز چنین است [...] فقط در دارالمجانین آزادیم. فقط در دارالمجانین هنوز اجازه اندیشیدن داریم. در آزادی افکار ما ماده منفجره است [...] یا قربانی کرده‌ایم و یا مرتکب قتل شده‌ایم. یا در دارالمجانین می‌مانیم و یا دنیا دارالمجانین می‌شود. یا خود را از اذهان بشریت پاک می‌کنیم، یا بشریت از صفحه روزگار محو می‌شود» (دورنمات، ۱۹۶۲ الف، صص ۶۵-۶۴).

عدم موفقیت شخصیت اصلی نمایشنامه **فیزیکدان‌ها**، همان چرخش و دگرگونی غیر قابل انتظار در روند نمایشنامه است. «چنین داستانی اگر چه گروتسک است، اما عبث و بیهوده نیست» (دورنمات، ۱۹۶۲ ب، ص ۷۸). این داستان متناقض است و «در تناقض واقعیت آشکار می‌شود» (همان، ص ۷۹).

مویوس، شخصیت اصلی این نمایشنامه با این واقعیت تلخ مواجه است که در جهان امروزی نتیجه اکتشافات فیزیکدان‌ها خواسته و یا ناخواسته در اختیار قدرت‌های حاکم قرار می‌گیرد و در صورت عدم چاره‌اندیشی، گریزی از آن و بالطبع تضاد اجتناب‌ناپذیر نمی‌تواند باشد. او اگر چه به خیال خود دست به عملی قهرمانانه می‌زند، اما اشتباه او این است که دست به اقدامی فردی زده و سند نابودی خود را امضاء می‌کند. «اعمال دلیرانه او بیهوده‌اند، آن‌ها افشاکننده ناتوانی فردی درمانده‌اند و نوپیدی او فقط قدرت حاکمه را به خنده وا می‌دارد» (دورنمات، ۱۹۶۶، ص ۴۸). سخنان رئیس آسایشگاه، فون تساند، بر ناتوانی مویوس در مخفی نگاه داشتن اکتشافات علمی چنین جلوه می‌کند: «او سعی کرد، آن چه را مخفی نگاه دارد که قابل مخفی کردن نبود. چه، آن چه بر او وحی و آشکار شده بود، رازی نیست، زیرا که قابل فکر کردن بود. هر چه که قابل

اندیشیدن باشد، روزی بدان پرداخته خواهد شد. آنچه که حضرت سلیمان یافت، کسی دیگر نیز می‌تواند بیابد» (دورنمات، ۱۹۶۲ الف، ص ۷۰). وظیفه انسانی یک فیزیکدان در چنین جهان آشفته و پر هرج و مرجی که سرشار از تناقضات و آمیزه‌ای از تصادف محض و گریزناپذیر است، چیست و نمایشنامه‌نویس از چه طریقی می‌تواند انسان امروزی را با این واقعیت تلخ مواجه کند و او را به تفکر وادارد؟ اگر دورنمات از بدترین حالت ممکن در نمایشنامه، با کمک گروتسک و با استفاده از عنصر تصادف در دنیای ساختگی خود سخن می‌گوید، منظور او این است که همگی به این واقعیت تلخ پی ببرند، که در جهان امروز مشکلاتی وجود دارند که برای انسان خطرناک است و باید برای آن چاره اندیشید. او گرچه برای نیل به هدف خود از کمدی با مایه‌های تراژدی بهره می‌گیرد و با کمدی- تراژدی بر این واقعیت جامعه امروزی صحنه می‌گذارد، اما قصدش این است که انسان امروزی با نگاهی به سرنوشت غمبار فیزیکدان‌ها خود سرنوشتی تراژیک نیابد.

اما دلیل این که کمدی نزد دورنمات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، این است، که بدترین حالت ممکن در یک داستان چرخش آن به سمت کمدی می‌باشد و در کمدی واقعیت هویدا می‌شود و تماشاگر بالطبع واقعیت را به عنوان واقعیت‌های گروتسک، که به عینه در مدرنیته وجود دارند، مشاهده می‌کند. اگر هم مویوس، شخصیت اصلی نمایشنامه فیزیکدان‌ها در پایان سرانجامی گروتسک و در عین حال تراژدیک یافته است، نشان دادن این واقعیت است که تماشاگر با درس گرفتن از چنین رویدادهایی، با آن‌ها به صورت معقول مواجه شده و آن‌ها را به گونه‌ای دیگر ارایه دهد.

تماشاگر دورنمات باید پی ببرد، که در جامعه امروزی و جهان کنونی چیزی قابل پیش‌بینی نیست و تصادف را نمی‌توان نادیده گرفت، همین عنصر تصادف است که مویوس را، که در خیال خود در پی نجات بشریت است، به تراژدی سوق می‌دهد. او در صدد است برای حل مشکل خود به تنهایی دست به اقدام بزند، اما در نهایت در این راه ناموفق است، چرا که آنچه تنها با کمک تعقل فردی و نه به صورت جمعی انجام پذیرد، در جامعه امروزی محکوم به فنا است.

دورنمات با نمایشنامه فیزیکدان‌ها به موقعیت سیاسی در نظام‌های مدرنیته و خطر کشف اکتشافات علمی برای جامعه بشری پرداخته و بر این واقعیت تکیه می‌ورزد، که دانشمندان در کمین خطری عمیق‌اند، چه هر قدر آن‌ها سازمان یافته‌تر پیش روند، به همان اندازه تأثیر تصادف را نمی‌توان نادیده گرفت (دورنمات، ۱۹۶۲ ب، ص ۷۸). دورنمات با نمایشنامه خود نه فقط افکار و ایده‌های خود، بلکه امکانات احتمالی موجود را نشان می‌دهد. برای او تئاتر وسیله‌ای برای نشان دادن انسان امروزی با کمک زبان و بازیگر است (دورنمات، ۱۹۸۰، صص ۱۳۳-۱۳۲). او قصد خود را از نوشتن نمایشنامه این گونه بیان می‌دارد: «من متفکر سیاسی نیستم، بلکه متفکری نمایشنامه‌نویسم، من در ارتباط با جهانی که امکانات موجود در آن را بر روی صحنه و با کمک صحنه به نمایش در می‌آورم، به تعمق می‌پردازم و بر این اساس تناقضات و تضادهای جهان امروزی بیش از راه‌های احتمالی برای نجات آن، مرا مجذوب می‌کنند» (دورنمات، در: پروفیتیش، ۱۹۷۳، ص ۱۱).

نتیجه‌گیری

فریدریش دورنمات در نمایشنامه خود فیزیکدان‌ها در صدد است، چالش‌های ناشی از مدرنیسم و موقعیت انسان امروزی را که به طرز اجتناب‌ناپذیری در خطر اکتشافات علمی قرار دارد و بنابراین از درونمایه‌ای تراژیک برخوردارند، با کمک کمدی نشان دهد. اما آن کمدی در نظر نمایشنامه‌نویس تأثیرگذار است و تماشاگر را به تفکر و تعقل عمیق درباره مشکلات جامعه مدرن و پر هرج و مرج وامی‌دارد، که از طنزی تلخ و گزنده برخوردار باشد و در تراژدی پایان پذیرد. دورنمات تنها راه چاره برای نشان دادن تضادها و تناقضات موجود در جامعه امروزی را در کمدی- تراژدی می‌بیند، چرا که با نشان دادن واقعیت غمبار و تراژیک انسان در مایه‌های طنز، انسان امروزی به قیاس و در نهایت سنخیت دادن موقعیت خود با شخصیت‌های نمایشنامه بر می‌آید و این خطر، که با تراژدی محض انسان را در حصار بی‌تفاوتی محبوس ساخت، از بین می‌رود.

منابع

۱- رهنما، تورج، «پاسخی به تراژدی تاریخ، بررسی آثار فریدریش دورنمات». در: رهنما، تورج (ناشر)، برگ سبز. بزرگداشت نامه دکتر آناه لیزه قهرمان، تهران، ۱۳۷۸.

2- Braak, I., *Poetik in Stichworten. Eine Einführung*, 7. Auflage, Unterärgri, 1990.

17- Dürrenmatt, F., *Die Physiker*, Zürich, 1962a.

18- _____, 21 Punkte zu den Physikern“. In: Dürrenmatt, Friedrich, *Die Physiker*, Zürich, 1962b.

19- _____, *Anmerkungen zur Komödie*, Zürich, 1966.

20- _____, *Theater, Essays und Reden*, Zürich, 1980.

21- Frenzel, H. A. und E., *Daten deutscher Dichtung. Chronologischer Abriss der deutschen Literaturgeschichte*, Bd. 2, 26. Auflage, Köln, 1991.

- 22- Hartmann, A., *Friedrich Dürrenmatt – Einige Interpretationen*, www.alex-hartmann.net/duerrenmatt/Physicians.html, 09.08.2005.
- 23- Jens, W., *Kindlers Neues Literatur Lexikon*, Bd. 4, München, 1988-89.
- 24- Profitlich, U., *Friedrich Dürrenmatt, Komödienbegriff und Komödienstruktur, eine Einführung*, Stuttgart, 1973.